

کارل اشمیت ترجمه شروین مقیمی زنجانی

www.ketab.ir

لویاتان

در نظریه دولت تامس هابز

معنا و شکست یک نهاد سیاسی



سروشنامه: اشمیت، کارل، ۱۸۸۸ - ۱۹۸۵ م. Schmitt, Carl

عنوان و نام پدیدآور: لویاتان در نظریه دولت تامس هابز: معنا و شکست یک نماد سیاسی / کارل اشمیت؛

پیشگفتار و مقدمه از گئورگ شوآب؛ [ترجمه شروین مقیمی زنجانی]

ملاحظات نشر: تهران: موسسه فرهنگی هنری پگاه روزگار نو، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۸۹ ص:؛ ۲۱×۱۴ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۸۰۲-۰-۰

وضعیت فهرستی: فیا

یادداشت: Leviathan in der Staatslehre des Thomas Hobbes

یادداشت: کتاب حاضر، عنوان اصلی تحت عنوان

... meaning and... The Leviathan in the state theory of Thomas Hobbes: meaning and... به فارسی برگردانده شده است.

یادداشت: کتاب حاضر، عنوان اصلی در نظریه دولت تامس هابز: معنای نمادی سیاسی و

شکست آن. با ترجمه‌ی محمدعلی میری و خداداد نو در سال ۱۳۹۲ فیا دریافت کرده است.

یادداشت: نمایه.

عنوان دیگر: لویاتان در نظریه دولت تامس هابز: نمادی سیاسی و شکست آن.

موضوع: هابز، تامس، ۱۵۸۸ - ۱۶۷۹ م. -- علوم سیاسی

موضوع: Hobbes, Thomas -- Contributions in political science

موضوع: هابز، تامس، ۱۵۸۸ - ۱۶۷۹ م. -- حقوق

موضوع: Hobbes, Thomas -- Contributions in law

موضوع: هابز، تامس، ۱۵۸۸ - ۱۶۷۹ م. -- لویاتان

موضوع: Leviathan - Hobbes, Thomas, ۱۶۷۹

موضوع: علوم سیاسی -- متون قدیمی تا ۱۸۰۰ م.

موضوع: Political science -- Early works to 1800

موضوع: دولت

موضوع: State, The

شناسنامه افزوده: شوآب، جورج، ۱۹۳۱ - م. -- مقدمه‌نویس

شناسنامه افزوده: Schwab, George

شناسنامه افزوده: مقیمی زنجانی، شروین، ۱۳۵۹ - م. -- مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ الف ۵۱۳۳/۴۲

رده بندی دیویی: ۳۲۰/۱۲۰

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۷۷۸۵۱

نویسنده: دکتر اشرف

مترجم: شروین معتمدی و حامی

ویراستار فنی: سید مجتبی احمدی

ناشر: پگاه روزگار نو

نوبت چاپ: پاییز ۱۳۹۵

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۸۰-۲۷-۵

آدرس: تهران، خیابان حافظ، بالاتراز تقاطع انقلاب، بن بست حیات، پلاک ۱۰، طبقه اول

تلفن: ۸۸۸۰۷۱۸۸

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

مقدمه مترجم فارسی	۱۹
مقدمه مترجم انگلیسی	۲۰
خطوط کلی فصل‌های اول تا هفتم	۴۵
درآمد	۴۶
خدا، راه او، یان در کتاب مقدس عبری؛ تفسیرهای مسیحی-الهیاتی و یهودی-سابل-نی	۴۹
پژوهش متنی و ریشه‌شناسی مفهوم لویاتان نزد هابز	۶۳
لویاتان به مثابه «دانه سناپدر»، یک شخص نماینده-حاکم و یک ماشین غول‌آسا	۸۱
انقضای ماشین غول‌آسای لویاتان: مک‌یزمی تماماً کارکردی و از حیث فنی بی‌طرف	۹۳
تفکیک درون از بیرون و اضمحلال شخص حاکم-نماینده	۱۰۹
پلورالیسم قدرت‌های غیرمستقیم و فروشکستی ماشین دولت مشروطه	۱۲۵
شکست نماد لویاتان در هم‌آوردی با بهیموث	۱۴۳
ضمیمه: دولت به مثابه یک مکانیزم در هابز و دکارت	۱۵۵
اصطلاحات و تعابیر و مکاتب	۱۷۳
اعلام	۱۸۵

سقراط: آیا ما باید آنچه که به دشمنانمان مدیونیم را [نیز، به سندها و دوستانمان]، به آنها بازگردانیم؟
پولمارخوس: دقیقاً چنین است، درست، آنچه را که به آنها مدیونیم؛ و من فرض را بر این قرار می‌دهم که یک دشمن، درست همان چیزی را به دشمنش مدیون است که درخور و سزاوار اوست یعنی اسیر رساندن.

... سقراط: بسیار درست. بنابراین صنعتی که عدالت خوانده می‌شود، چه چیزی را به چه چیزهایی بازمی‌رساند؟
پولمارخوس: سقراط، اگر پاسخی می‌بایست با آنچه از آن آغاز کردیم سازگار باشد، پس باید [عدالت] صنعتی است که به دوستان منفعت، و به دشمنان آسیب می‌رساند.
(جمهور افلاطون، d-322b)

ضمناً یک شه‌ریار، زمانی ارج و قرب می‌یابد که یک دوست حقیقی و یک دشمن حقیقی داشته باشد؛ یعنی زمانی که بدون درنگ و تردید، حمایت خویش را از کسی، علیه کسی دیگر، آشکار سازد. این مسیر، همواره سودمندتر از بی‌طرفی باقی ماندن است... (شه‌ریار ماکیاولی، فصل بیست و یکم)

شاید بتوان مهم‌ترین دغدغه کارل اشمیت، فیلسوف سیاسی برجسته سده بیستم را، دغدغه «ضرورت سوگیری» و «احتراز از بی‌طرفی» تلقی کرد؛ دغدغه‌ای که شاید فهم کل پروژه فکری اشمیت، در گرو آن باشد. درواقع فهم نظریه موسوم به «دوست/دشمن» در رساله مفهوم امر سیاسی، در کنار نقد ریشه‌ای وی از لیبرالیسم با تکیه بر رویکردی الهیاتی-سیاسی، و نیز شرح پیچیده او بر لویاتان هابز، به نوعی در گرو تشخیص آن رگه اصلی تعیین‌کننده در آراء کارل اشمیت است. اشمیت در تأکید بر ناممکن بودن امحاء تقابل در عرصه سیاسی، به یک معنا شاگرد فیلسوف بزرگ سیاسی از افلاطون تا ماکیاولی بود. با این حال وی تلاش می‌کند تا بیشتر از هر کس دیگری، خود را در آینه هابز ببیند. البته اینکه تفسیر وی از فلسفه سیاسی هابز تا چه میزان با روح حاکم بر لویاتان سازگار است محل مناقشه‌های جدی و سختی بوده است. به عبارت دیگر محل مناقشه اینجاست که آیا هابز همان کسی بود که تمام‌قد، هرچند در زدایی عرفی (استولار) در بار «بی‌طرف‌سازی» ایستاد و به دست جریان اسپینوزایی و بهائیت لیبرال‌دموکرات، که از اساس یهودی بود، مغلوب شد؛ یا اینکه اتفاقاً هابز، دقیقاً همان کسی است که وی را باید نخستین متفکر لیبرال تلقی کرد.

شرح اشمیت بر لویاتان هابز را باید در ریشه‌ای وی بر لیبرالیسم مورد ملاحظه قرار داد. به بیان اشمیت، لیبرالیسم، پروژه‌ای است برای رسیدن به یک عرصه بی‌طرف، عرصه‌ای که گذار از الهیات مسیحی سنتی به نظام علوم طبیعی در سده هفدهم را تصریح داده و مختصات آن را برملا می‌سازد. بنابراین به نظریه راه‌حل دولت لیبرال برای معضل جنگ‌های مذهبی، بر امکان بی‌طرفی در قبال برداشت‌ها از امر خیر (the good) مبتنی است. نکته کلیدی در فهم رویکرد اشمیت، فرض اساسی او در باب امر خیر است: اشمیت بر آن است که امر خیر،

ضرورتاً، مندرج در ذیل ایمان به مذهبی است که از یک بنیانگذار تاریخی مشخص برخوردار هستند. اما اشمیت، در مقام نظریه پرداز برجسته امرالهیاتی-سیاسی، بر آن است که بی طرفی دولت لیبرال، خود متکی به یک باور با مختصات دینی و مذهبی است؛ اینکه تکنولوژی یا همان تکنولوژی، «بستر تام و تمام و نهایی بی طرفی» است، زیرا علی الظاهر هیچ چیزی بی طرف تر از تکنولوژی نمی توان یافت. از سوی دیگر، اشمیت در رساله ای که در نقد دموکراسی پارلمانی به رشته تحریر درآورد، اظهار داشت که آن اصل کلی در پس پشت لیبرالیسم عبارت است از آنکه «حقیقت، از خلال برخورد رها از قیدوبند آراء و اعتقادات ظاهرین گردد. نیز اینکه رقابت و درگیری مزبور، نهایتاً به یک هماهنگی و هارمونی منتهی خواهد شد»؛ اما اشمیت معتقد است که مباحثه آزاد و رها از هرگونه قید بند، «بلا تنها زمانی ممکن خواهد بود که تقابل های بنیادی ملهم از ایمان های مدنی بی که خود موجب سرزدن پرسش های مطلق هستند، در پراکنش قرار گیرند.

در راستای همین نقد ریسمان، ردیکال بود که اشمیت کوشید تا شرحی از لویاتان هابز عرضه کند. به زعم اشمیت، هابز بر آن بود که حاکم، قادر است تصمیم بگیرد که آیا کلیت قبیله، در فلان موقعیت معین (یعنی شرایط استثنایی)، می بایست اعمال گریه یا نه. بنابراین به بیان دیگر، حاکمیت دولت نزد هابز، واجد اقتدار برای تصمیم گیری در باب این موضوع است که آیا وضعیت معین مورد بحث، یک وضع طبیعی است یا یک وضع مدنی؟^۱ اشمیت تلاش می کند تا تصمیم لویاتان نزد هابز را، به عنوان تحقق «امر سیاسی» به همان معنای دقیقی که خود اشمیت از آن مراد می کرد، توصیف نماید: لویاتان هابز از نظر اشمیت،

1. status naturalis

2. status civilis

واجد اقتدار برای تصمیم‌گیری در خصوص این امر حیاتی است که چه کسی دوست است و چه کسی دشمن. اشمیت از فحوای کلام هابز در جای جای لویاتان، این‌گونه تعبیر می‌کند که انحصار تصمیم سیاسی نزد حاکم، دولت هابزی را به یگانه داعیه‌دار مطالبه اطاعت بی‌قید و شرط از اتباع، تبدیل می‌سازد، زیرا در مقابل، این دولت است که به‌طور کامل، مسئول حفاظت از جان اتباع خویش است. به بیان هابزی کلمه، محافظت بی‌قید و شرط، الزام و اطاعت بی‌قید و شرط را طلب می‌کند. با این حال، مناقشه‌هایی جدی بر سر روایی این تفسیر درگرفته است که شاید مهم‌ترین آن‌ها، از آن فیلسوف سیاسی بزرگ سده بیستم، لئو اشتراوس باشد. به‌زعم اشتراوس، دلیل اصلی پشت سر گذاشتن *status naturalis* در لویاتان هابز، محافظت از حق حیات اتباع است. بنابراین الزام و اطاعت از حاکم، مشروط به آن است که دولت از این حق اساسی محافظت نماید. بنابراین به‌زعم اشتراوس، حاکمیت دولت نزد هابز، مقدم بر «حق طبیعی»^۱ میانه از نفس نیست. بنابراین به‌زعم اشتراوس، اشمیت نمی‌تواند مدعی به خدمت برداشت خود از حاکمیت درآورد. نزد اشمیت، برداشت از حاکمیت از یک ویژگی بنیادین برخوردار است و آن اینکه حاکم می‌تواند وضع مدنی را به وضع جنگ تبدیل کند. به بیان اشتراوس، چنین برداشتی در نمی‌تواند با معنایی که هابز از حاکمیت داشت منطبق گردد. نزد هابز، مدنی با وضع جنگ، در تباین با یکدیگرند. به بیانی دیگر می‌توان گفت که طبق تعبیر اشتراوس از فلسفه سیاسی هابز، شرایط امکان نظریه حاکمیت هابز، تدوین فلسفه فرهنگی است که نسبت خود با طبیعت را به دست فراموشی بسپارد. این در حالی است که به‌زعم اشمیت، و با عنایت

1. status belli

به سویه‌های پررنگ هگلی در تفکراو، وضع طبیعی نزد هابز، در وضع مدنی و سیاسی «حل و رفع» می‌شود. در واقع وضع طبیعی در وضع سیاسی و مدنی، محو نمی‌گردد، بلکه به شکلی دیالکتیکی در معنای هگلی آن، الغاء شده و در عین حال، در سطحی والاتر، حفظ می‌شود. در واقع آنچه در وضع سیاسی، واپس زده می‌شود، شرایط الهیاتی وضع طبیعی به عنوان وضع «گناه نخستین» است. اشمیت با تکیه بر تعبیر هابز در فصل چهل و سوم لویاتان، تلاش می‌کند تا از این موضع الهیاتی فاصله‌مند. هابز در آنجا اظهار می‌دارد که این باور که «عیسی، مسیح است» یعنی «عیسی همان پادشاهی است که خداوند وعده کرده بود به زمین بفرستد» اشمیت می‌گوید همین اصل ضروری که از جانب هابز بر آن تأکید شده است اثبات می‌کند که دولت در فلسفه سیاسی هابز، به یک معنا، در وضع طبیعی یا وضع جنگ، باقی می‌ماند. این همان چیزی است که اشتراک با مسیح چه نمی‌پذیرد.

پرسش بنیادینی که مطرح می‌شود این است که آیا «ترس از مرگ خشونت‌بار» که فرد در وضع طبیعی آن رویاروست، هنوز هم در ارتباط میان حاکم و اتباع، به قوت خویش باقی می‌ماند؟ و پرسش دیگر اینکه آیا این ترس، خروج از وضع طبیعی و ورود به مرحله سیاسی و مدنی را ممکن می‌سازد؟ آنچه اشتراک به آن می‌اندازد این است که ترس از مرگی که اتباع در ارتباط با حاکم در هابز دارند، نه تنها از گشته شدن به دست حاکم، بلکه ناظر بر مقابله با بازگرداندن آن‌ها به وضع طبیعی، یعنی درست همان جایی است که اشمیت مفهوم «امرسیالی» خود را در آنجا مستقر می‌سازد. برخی نیز برآنند که در خوانش اشمیت از هابز، حاکم، محض خاطر اتباع است که برای «ترساندن ترساندگان»، در وضع طبیعی باقی می‌ماند؛ تفسیری که به نظر می‌رسد با روح حاکم

بر شرح اشمیت، فاصله زیادی دارد. به هر ترتیب به زعم اشمیت، وضع فرهنگ، که در لیبرالیسم معطوف به حفظ حق حیات فرد است، همواره از پیش و به نحوی فی نفسه، مشتمل بر وضع طبیعی است؛ وضع طبیعی در شکل و شمایل تقابل میان ایمان به خودتعیین بخشی انسانی از یک سو و ایمان مذهبی معمول و متداول از سوی دیگر. این در حالی است که در نظر اشمیت، حاکم هابزی یا همان لویاتان، با حل و رفع وضع طبیعی در وضع فرهنگ، یا به عبارتی با صدور جواز برای محو شدن این تمایز در وجود شخص حاکم، بر طرح مسیحی، یعنی طرح الهیاتی-مسیحی ایستاده می‌گذارد که این بار ناظر بر تقابل با آموزه «زندگی علیه زندگی»، همان «انسان گرگ انسان» است؛ این تقابل جدید که به زعم اشمیت حاصل کوشش فلسفی هابز است، اجازه می‌دهد تا انسان‌ها، از «حیات» خود در برابر یک زندگی «روحانی» یا «جاودان»، محافظت کنند. این حل و رفع، بهتر از آنکه چرا در این دعوی اشمیت تبلور می‌یابد که هابز، خدای مسیحی را با بدل کردن به «خدای فناپذیر»، صورتی عرفی بخشید. نیازی به گفتن نیست که مقوله مشیت الهی در تفکر مسیحی و نیز دیدگاه مسیحی به تاریخ، تا چه اندازه در این تعبیر اشمیتی نقش آفرینی می‌کند.

این در حالی است که نقادی عالمانه اشتراوس از شرح پیچیده اشمیت، به عکس، هابز را در مقام نخستین میلسراف ایستاد، کسی می‌داند که مقوله «شرط طبیعی انسان» را برای تدوین نظریه دولت خویش، به طور کلی کنار نهاده است. به بیان اشتراوس، هابز انسان را با به طبیعت خویش، آزاد، یعنی فارغ از الزام و اطاعت می‌داند. به تعبیر دیگر شرانسان در وضع طبیعی، به بیان اشتراوس، یک شر معصومانه است. این همان نقطه‌ای است که هابز را نه فقط به بنیانگذار نظام لیبرالی حقوق و آزادی‌ها، بلکه به یکی از مستبدان عمده و اصلی نسبی‌گرایی

اخلاقی بدل می‌سازد. اگر بخواهیم نقادی اشتراوس بر خوانش اشمیت از نظریه دولت هابز را با تکیه بر کلیت تفکرات او بسط دهیم، می‌توانیم به طرح این مدعا مبادرت ورزیم که به‌زعم اشتراوس، تلقی اشمیت از حاکم، بیشتر از آنکه از حیث مضمون و محتوا هابزی باشد، در سطحی کلی‌تر، از حیث تقلیل بنیادینی که با ماکیاولی و هابز آغاز شد، هابزی است؛ تقلیلی که محصول پروژه‌ای بود که طی آن، دیگر امکان طرح سادات انسانی، به‌عنوان مقوله‌ای ناشی از زندگی نظری و فلسفی وجود نداشت. اشتراوس بر آن است که ماکیاولی و هابز، آنقدر افق دید آدمی را تقلیل دادند که ما پس از آن‌ها، تنها قادریم اموری را ببینیم که از انسان، نازل می‌باشد. از سوی دیگر متالمانی چون تُماسِ قدیس، تلاش می‌کردند تا ما را طاری‌نیدن چیزهایی بالاتر و فراتر از فلسفه را داشته باشیم؛ به نظر من، رویکرد کارل اشمیت، منوط به فهم این تمایز بنیادین است. به یک معنا می‌توان گفت که اشمیت، که راضی نمی‌شد افق کوتاه ترسیم‌شده به‌سمت هابز را تمام و کمال بپذیرد (افقی که در نهایت نظام لیبرالی حقوق‌آرایی‌های فردی، به‌عنوان خصم تفکر اشمیت از آن سربرآورد)، کوشید تا آن را با درکی مسیحی-تُماسی، البته در غیاب فلسفه، تعالی ببخشد.

ترجمه لویاتان در نظریه دولت تُماس هابز، قریب به سی سال پیش، پایان یافت که به دلایلی انتشار آن امکان‌پذیر نشد. در این حین باخبر شدم که دو مترجم دیگر نیز ترجمه آن را آغاز کرده و گویا به پایان رسانده‌اند. با این حال هنوز هیچ‌یک از آن برگردان‌ها به چاپ نرسیده است. تردیدی نیست که وجود چند ترجمه از یک اثر کلاسیک، نه‌تنها در حکم «دوباره‌کاری» نیست بلکه می‌تواند ضعف‌ها و احتمالاً قوت‌های هریک از ترجمه‌ها را برملا ساخته و اهل فلسفه سیاسی را از

حصول درکی عمیق‌تر از متن، منتفع سازد. اکنون با همت انتشارات روزگار نو، فرصتی دست داده تا این ترجمه را که قطعاً با کاستی‌هایی همراه است، منتشر سازم. در اینجا بر خود لازم می‌دانم که از همسرم شیما شصتی تشکر کنم که در برگردان تعابیر و اصطلاحات فرانسه و آلمانی از ترجمه انگلیسی جورج شوآب، مهربانانه مرا یاری داد؛ نیز از دوست عالم، و یار گرمابه و گلستانم، یاشار جیرانی که همان سه سال پیش، ترجمه یکی دو فصل نخست این اثر را با دقت و حوصله ملاحظه کرد و نکات ارزشمندی را برای بهبود آن پیشنهاد داد.

شروین مقیمی

تهران، تابستان ۱۳۹۵